

گستره اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان

الهام حیدری* محمدجواد فتحی**

چکیده

آیین دادرسی کیفری تجلی‌گاه رویارویی میان «امنیت» و «آزادی» و به تعبیر دیگر صحنه چالش میان نظم عمومی از یکسو و حراست از حقوق و آزادی‌های فردی از سوی دیگر است. در این بین فرایند تحصیل دلیل به منظور شناسایی مجرمان و پیگرد آنان از مهمترین مراحل رسیدگی و محل تقابل جدی حقوق فردی و قدرت عمومی است. اصل بنیادین حاکم بر این فرایند یعنی اصل آزادی تحصیل دلیل، مقتضی تحصیل دلیل به هر راه ممکنه به منظور اعاده نظم از دست رفته جامعه است و مسلماً اعمال آن به نحو مطلق، آزادی‌های فردی و حریم خصوصی شهروندان را در معرض تضییع قرار می‌دهد. عامل ایجاد توازن، مشروعیت تحصیل دلیل در حقوق ما و قاعده معتبر ناشناختن ادله غیرمشروع در انگلستان خواهد بود که متضمن رعایت حقوق فردی و احترام به کرامت انسانی و نیز حفظ شأن دادگستری در فرایند تحصیل دلیل است.

واژه‌های کلیدی: آزادی دلیل، تحصیل دلیل، قاعده معتبر ناشناختن دلایل غیر قانونی، مشروعیت دلیل.

e.heidary@yahoo.com

* استادیار گروه حقوق دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول)

mjavadfathi@yahoo.com

** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی پردیس قم دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۲/۱۳

۱. مقدمه

کشف حقیقت مطلق و صدور حکم عادلانه بر اساس آن، مهمترین هدف دادرسی‌های کیفری است و این مهم جز از طریق تحصیل دلیل امکان پذیر نخواهد بود. وظیفه دادرسی کیفری، یافتن حقیقت و صدور حکم بر مبنای آن است و چنین امری نیازمند و در گرو اعمال و اجرای اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی‌های کیفری است. بدین مفهوم که نوع دلایل قابل ارائه در یک دادرسی کیفری نباید از قبل و توسط قانون‌گذار تعیین شود. به بیان دیگر، جرایم باید با هر نوع دلیلی قابل اثبات باشند.

در واقع طبیعت اثبات در امور کیفری حکومت اصل آزادی تحصیل دلیل را می‌طلبد. و تنها در پرتو حاکمیت چنین اصلی است که می‌توان امیدوار بود که دادرسی کیفری در پرونده‌های مختلف و با لحاظ پیچیدگی خاص اثبات در امور کیفری، حقیقت مطلق را بیابد و حکم خود را به گوهر آن بیازاید. ضمن اینکه، حفظ ثبات، امنیت و به طور کلی مصالح جامعه اقتضاء می‌کند که مبارزه با جرم با قدرت تمام و با توسل به کلیه راههای ممکن انجام پذیرد. لازمه چنین امری این است که دست دادرسان در تمسک به تمامی دلایل، جهت اثبات جرایم باز باشد. در واقع مبارزه مؤثر با بزهکاری، وجود اصل آزادی تحصیل دلیل را ضروری می‌سازد.

با این حال، متهم نیز در پناه اصل براءت قرار دارد و تا زمان اثبات تقصیر، بی‌گناه قلمداد می‌گردد. به این ترتیب مصلحت فرد در مقابل مصلحت جامعه که مقتضی مبارزه با جرم از طریق کشف حقیقت با توسل به هر دلیل ممکن است قرار می‌گیرد و آنچه در این میان ضروری است، ایجاد توازن میان این دو مصلحت است. عامل ایجاد توازن در اینجا، اصل مشروعیت تحصیل دلیل است که بر اساس آن تنها دلایل مشروع که از طریق قانونی تحصیل گردیده است، قابلیت بکارگیری در جهت اثبات جرم را دارند. به موجب این اصل، اقامه دعوی از سوی قدرت عمومی علیه کسی که بی‌گناهی او به موجب اصل براءت مفروض است و محکوم کردن او به مجازات با توسل به هر شیوه و وسیله‌ای با نام و عنوان «دلیل» پذیرفته نیست. چنین عملکردی نه فقط با موازین عدالت سازگاری ندارد، توالی فاسد آن در نهایت متوجه دستگاه عدالت کیفری و

جامعه شده و به استناد شواهد تاریخی، بی اعتمادی شهروندان به دستگاه قضایی و موجبات توسل آن به انتقام خصوصی را فراهم خواهد آورد (ترخانی، ۱۳۸۴: ۱۵۲). به این ترتیب اصل مشروعیت تحصیل دلیل در حقوق ما و قاعده معتبر ناشناختن ادله غیر قانونی در حقوق انگلستان، قلمرو اصل آزادی تحصیل دلیل را تخصیص خواهد زد. بر این اساس، ارائه تعریفی از اصل آزادی تحصیل دلیل، بررسی ماهیت وجودی آن در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان و ترسیم گستره این اصل با بیان استثنائات آن از اهداف مقاله حاضر خواهد بود.

۲. تعریف و ماهیت اصل آزادی تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران و انگلستان

کشف حقیقت که هدف اصلی دادرسی‌های کیفری و لازمه اجرای صحیح قوانین کیفری است، تنها با رعایت دو اصل آزادی تحصیل و پذیرش دلایل و آزادی ارزیابی آن‌ها امکان پذیر است. منظور از اصل آزادی تحصیل و پذیرش این است که در ابراز دلیل اساساً هیچ محدودیتی جز آنچه که بعضاً قانون‌گذار یا رویه قضایی (در کشورهای که رویه قضایی نقش بنیادین در نظام حقوقی اعمال می‌کند) پیش بینی کرده است، وجود ندارد. بر خلاف امور کیفری، در امور حقوقی، ادله اثبات دعوا محدود و از سوی قانون‌گذار احصاء شده است. به موجب ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی: دلایل اثبات دعوا از قرار ذیل است: ۱- اقرار ۲- اسناد کتبی ۳- شهادت ۴- امارات ۵- قسم. مسلماً پذیرش و اعمال چنین روشی در دعاوی کیفری، مبارزه مؤثر علیه بزهکاری را با مشکلاتی مواجه می‌سازد (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۲۲). چنین است که در دعاوی کیفری اصل آزادی تحصیل دلیل یا به تعبیر برخی از حقوقدانان اصل تحصیل آزادانه دلیل پذیرفته شده است. اصلی که هم متهم و هم جامعه از آن بهره می‌گیرند. به این ترتیب که متهم برای رفع اتهام از خود نیاز ندارد که دلایل خاص از قبل احصاء شده‌ای را ارائه نماید، او می‌تواند به هر دلیلی جهت رفع اتهام از خود استناد جوید. جامعه نیز از این اصل بهره‌مند می‌گردد. در واقع، برخلاف امور حقوقی یا مدنی که اثبات اعمال حقوقی (قراردادها، عقود یا ایقاعات) به شرایط و قالبهای معینی نیاز دارد، در امور کیفری،

غالباً وقایع مجرمانه متنوع و نامحدود بوده و انتساب آن‌ها به متهم و در پوشش قالب قانونی قرار دادن رفتار مرتکب و انطباق واقعه به مرتکب مستلزم دلیل و اثبات است و با توجه به این دشواری، اصل این است که جرایم با هر نوع دلیلی قابل اثبات هستند (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۲۳). بنابراین نوع دلایل قابل ارائه در یک دادرسی کیفری، به هیچ وجه از سوی قانون‌گذار مشخص نمی‌گردد. با این حال محدودیتهایی بر اصل مذکور وارد است که عموماً در جهت حمایت از حقوق فردی در مقابل مصالح عمومی و ایجاد توازن و تعادل میان قدرت عمومی و آزادی‌های فردی ایجاد و مطرح گشته‌اند که برای نمونه می‌توان از عدم امکان استناد به دلایل نامشروع از قبیل هیپنوتیزم، دروغ سنج و یا سرور حقیقت و نیز بطلان ادله‌ای اشاره نمود که علیرغم مشروع بودن نوع آن از طرق نامشروعی تحصیل گشته‌اند، همچون اقرار حاصل از شکنجه، خدعه و سایر طرق نامشروع.^۱

در حقوق انگلیس نیز علیرغم اینکه آزادی تحصیل دلیل یک اصطلاح حقوقی نیست، محتوای آن برای حقوقدانان این کشور کاملاً شناخته شده و مورد پذیرش است. در واقع اصل آزادی تحصیل دلیل در حقوق انگلیس نیز پذیرفته شده است و در عین حال حقوقدانان انگلیسی از اصلی به نام «ارتباط»^۲ نام می‌برند که دامنه این اصل را محدود می‌نماید. به این ترتیب که در حقوق انگلیس آزادی تحصیل دلیل به این مفهوم است که همه ادله در دسترس، که به طور منطقی با موضوعات مورد بحث مرتبط هستند، پذیرفته می‌شوند. بنابراین ارتباط منطقی از شرایطی است که جهت پذیرش دلایل ارائه شده باید وجود داشته باشد. ضمن اینکه مرتبط بودن دلیل با رجوع به تجربه و عقل سلیم مشخص می‌گردد. مفهوم ارتباط، مفهومی نسبی است و غیر ممکن است که به طور مطلق تعیین کنیم که یک واقعیت یا یک موضوع مرتبط به دیگری است (اگلستون، ۱۹۸۰: ۶۷۸).^۳ ضمن اینکه در حقوق این کشور نیز قواعد متعددی وجود دارد که دامنه اصل آزادی تحصیل دلیل را تخصیص می‌زند. در مبحث بعد و در جهت ترسیم قلمرو اصل آزادی تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران و انگلستان به مواردی اشاره خواهیم کرد که به عنوان دلیل پذیرفته نشده و در واقع استثنائات اصل آزادی دلیل محسوب خواهند گشت.

۳. استثنائات اصل آزادی تحصیل دلیل

جهت ترسیم گستره اصل آزادی تحصیل دلیل، علاوه بر طرح دلایل ماهیتاً نامشروع و فاقد ارزش قضایی به بررسی دلایلی خواهیم پرداخت که علیرغم مشروعیت خود دلیل، به شیوه‌ای نامشروع و غیر قانونی تحصیل شده‌اند.

۳.۱. دلایل فاقد ارزش قضایی

بررسی تاریخ دلایل کیفری و نظام‌های مختلف آن نشان دهنده این است که انواعی از دلایل در حقوق قدیم دارای اعتبار و ارزش قضایی بودند و توسل به آن‌ها جهت اثبات جرم، امری پذیرفته شده محسوب می‌گشت. از جمله دلایل مورد پذیرش حقوق قدیم ادله ماوراء الطبیعه و نیز آزمایش ایزدی بود. آزمایش ایزدی، مشتمل بر انجام آزمایش‌های سخت جسمانی بود که متهم را وادار می‌کردند برای اثبات بی‌گناهی خود به آن‌ها متوسل گردد. این نوع دلایل و در واقع اینگونه شیوه‌های اثباتی امروزه منسوخ شده‌اند. در واقع رفته‌رفته و با پیشرفت تمدن در جوامع بشری، ارزشهایی همچون کرامت انسانی و حقوق بشر، اهمیتی بنیادین یافته و به همین علت دلایل لطمه زننده به چنین ارزشهایی بی‌اعتبار گشتند. بر این اساس، در حال حاضر نیز استفاده از هیپنوتیزم، مواد مخدر، پلی‌گراف (دروغ سنج) و سروم حقیقت که شأن انسان را تا حد یک وسیله و حیوان آزمایشگاهی پایین می‌آورد و اراده و اختیار انسان را مخدوش می‌نماید، نه تنها از نظر علمی به علت تداخل وجدان آگاه و ناخودآگاه انسان فاقد اعتبار است (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۲۵)، بلکه به دلیل مغایرت با کرامت و منزلت بشری فاقد اعتبار و ارزش قضایی شناخته می‌شوند.

۳.۲. ادله تحصیلی با عدول از اصل مشروعیت در تحصیل دلیل

به طور کلی می‌توان گفت که گستره اصل آزادی دلیل در دادرسی‌های کیفری با لحاظ آنچه که «دلایل مشروع» و «مشروعیت تحصیل دلیل» خوانده می‌شود، تا حدود بسیار زیادی ترسیم و روشن می‌گردد. مقصود از رعایت مشروعیت در تحصیل دلیل،

آن است که صرف قانونی بودن دلیل برای ارائه آن به مراجع کیفری کافی نیست، بلکه علاوه بر آن دلیل باید به طرق و شیوه‌های مشروع و قانونی تحصیل گشته باشد که نحوی که «مهمترین دلیل در اثبات یک واقعه مجرمانه، چنانچه در تحصیل آن ضوابط قانونی و شرایط مقرر نادیده گرفته شده باشد، فاقد اعتبار تلقی می‌گردد» (همان: ۲۲۹). بر این اساس، اگرچه به موجب اصل آزادی دلیل در امور کیفری، اثبات جرم بوسیله انواع و اقسام دلایل امکان پذیر است، تحصیل دلیل به هر شیوه‌ای پذیرفتنی نیست. دلیل باید با رعایت کرامت انسانی اشخاص و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی تحصیل گردد و نحوه تحصیل آن بگونه‌ای نباشد که شأن و اعتبار سیستم عدالت کیفری را زیر سؤال ببرد. «دادرسی نه هدف، که خود وسیله‌ای است برای تشخیص اتهامات روا از ناروا، بنابراین در این زمینه تردیدی نیست که رعایت کرامت انسانی، حقوق بشر و بویژه شخصیت افراد، هر چند متهم و رعایت حق دفاع وی باید هدایت کننده قانون-گذاران و قضات در تدوین و اجرای مقررات مربوط به ادله اثبات دعوی کیفری به منظور تضمین یک دادرسی عادلانه باشد» (همان: ۱۹۷ و ۱۹۸). اصل مشروعیت تحصیل دلیل که به موجب آن تحصیل دلایل باید با رعایت ضوابط قانونی و حفظ کرامت انسانی و نیز با در نظر گرفتن شأن و منزلت سیستم عدالت کیفری و مأموران آن انجام گردد؛ تا حدود زیادی گستره اصل آزادی دلیل را ترسیم می‌نماید و همچنین اعمال و رعایت این اصل تا حدود بسیاری عامل ایجاد توازن میان مصالح عمومی جامعه که هدف اصل آزادی دلیل است و حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان که با رعایت اصل مشروعیت تحصیل دلیل تضمین می‌گردد، است.

در حقوق «انگلو ساکسن» و به طور ویژه انگلیس که از لحاظ تطبیقی مدنظر ماست از اصل مشروعیت تحصیل دلیل، تحت عنوان «قواعد اکس کلوژنری»^۴ نام برده می‌شود. در واقع «قواعد اکس کلوژنری» که به قواعد معتبر ناشناختن ادله یا قواعد استثنای ادله ترجمه شده‌اند، مشتمل به قواعدی هستند که شماری از دلایل را به علل مختلفی که مهمترین آن‌ها مغایرت با حقوق اساسی متهم است، رد می‌نمایند. در واقع منظور از این قواعد این است که نمی‌توان «یک واقعه اثبات شده یا مطلبی اظهار شده را که مغایر با حقوق اساسی متهم باشد، به دادگاه جهت اثبات دعوا ارائه کرد» (همان: ۲۲۸).

نکته مهم و قابل ذکر اینکه قاعده مذکور در حقوق «کامن لا» امری بدیع محسوب می‌گردد. به این ترتیب که از لحاظ تاریخی در حقوق «کامن لا» شیوه‌ها و ابزارهای تحصیل دلیل، از اهمیت آنچنانی برخوردار نبوده‌اند و قاعده نامعتبر شناختن ادله حاصل از طرق غیرقانونی تا قرن ۱۹ برای نظام حقوقی انگلستان شناخته شده نبود. قاضی «کرامپتن»^۵ در سال ۱۸۶۱ و در پرونده «رژینا علیه لیتهام»^۶ چنین اظهار داشت که: «موضوع این نیست که چگونه شما به آن رسیده‌اید، حتی اگر شما دلیل را دزدیده باشید، قابل پذیرش خواهد بود» (مید، ۱۹۹۱: ۱)^۷.

بر این اساس تنها قیدی که در گذشته در «کامن لا» برای پذیرش دلایل مطرح گشته و قابل اعمال بود، مرتبط بودن دلایل ارائه شده بود. به عنوان یک قاعده کلی، طرفین دادرسی کیفری تنها می‌توانند دلایلی را به شخص رسیدگی کننده به امور موضوعی (قاضی یا اعضای هیأت منصفه برحسب مورد)^۸ ارائه کنند که مرتبط باشند (گیبونز، ۱۹۸۲: ۱۱۹).^۹ منظور از «دلایل مرتبط»،^{۱۰} دلایلی هستند که می‌توانند در اثبات دعوا، مؤثر باشند. در حقیقت، قاعده تثبیت شده کامن لا «مرتبط بودن» بوده است و بر اساس آن هر دلیل مرتبطی می‌توانست، جهت اثبات به دادگاه ارائه شود (ویلیامز، ۱۹۵۵: ۳۳۹-۴۹).^{۱۱} به این ترتیب در حقوق انگلیس که پلیس مسئول تحصیل دلایل است، مشروعیت تحصیل دلیل امری حائز اهمیت نبود و مدتهای طولانی، سیاست محاکم انگلیسی این بود که تخطی از قواعد توسط پلیس را نادیده گرفته و به نحوه تحصیل دلایل ارائه شده در مقابل خود، التفاتی نمی‌کردند. با این حال، بتدریج قاعده‌ای در «کامن لا» شکل گرفت که به موجب آن، محاکم از این اقتدار برخوردار شدند که دلایل تحصیل شده به روش نامشروع را نامعتبر بشناسند، مشروط بر اینکه بنا به نظر این محاکم، پذیرش چنین دلایلی علیه متهم برخلاف انصاف باشد. با این حال، در آن زمان محاکم از این قدرت تصمیم‌گیری خود، به ندرت استفاده می‌کردند. این بی‌میلی قضایی برای نامعتبر شناختن دلایل تحصیل شده به صورت غیر مشروع و غیر قانونی، بر این منطق استوار بود که محاکمه کیفری یک جلسه تبادل نظر نبود که بتوان در آن حقوق شهروندان را تأیید و اثبات نمود.^{۱۲} حتی «مجلس اعیان»^{۱۳} در تصمیم سال ۱۹۷۹ خود یک دیدگاه محدودتری را در ارتباط با اقتدار قضایی محاکم برای نامعتبر شناختن

دلایل نامشروع اتخاذ نمود. در این تصمیم مجلس اعیان بیان کرد که: «قاضی نباید هیچگونه قدرتی برای اجتناب از پذیرش دلایل مرتبط به این دلیل که آن‌ها با ابزارهای غیر منصفانه یا ناصحیح تحصیل شده‌اند، داشته باشد به دادگاه مربوط نیست که دلایل چگونه بدست آمده‌اند.»^{۱۴}

با این وجود و علیرغم تصمیم اتخاذی در سال ۱۹۷۹، یک قاعده معتبر ناشناختن اجباری در «کامن لا» و درخصوص اقرارهای تحصیل شده به صورت غیر قانونی شکل گرفته بود. محاکم انگلیسی اعتبار بالایی را به اقرارهای آگاهانه و آزادانه اعطا کرده اما قویاً از پذیرش اقرارهای تحصیل شده در نتیجه اجبار یا حيله اجتناب می‌کردند (ما، ۱۹۹۹: ۲۸۴).^{۱۵} آنچه که در آن دوره و درخصوص پذیرش اقرار اعمال می‌شود، قابل اطمینان بودن آن دلیل بود. به این ترتیب در قرن ۱۸ یک قانون ثابت و تغییر ناپذیر ایجاد شد، مبنی بر اینکه محاکم باید در تعیین قابل پذیرش بودن یا نبودن اقرار معیار «اختیار مبتنی بر اطمینان»^{۱۶} را اعمال نمایند (ما، ۱۹۹۹: ۲۸۴). بر این اساس اگر محاکم انگلیسی، پس از اعمال معیار فوق به این نتیجه می‌رسیدند که اقرار تحصیل شده از سوی پلیس به دنبال تهدید یا وعده و وعید، بدست آمده است، نامعتبر شناختن آن الزامی بود. نهایتاً، در سال ۱۹۸۴ قانونی تحت عنوان قانون پلیس و دلایل کیفری^{۱۷} در انگلستان به تصویب رسید. تصویب قانون مذکور، پایانی بر اعمال محدود و مضیق قاعده معتبر ناشناختن دلایل به شمار می‌رود. قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴، با خود دوران جدیدی را در اعمال قاعده معتبر ناشناختن دلایل در انگلستان به وجود آورد و نه تنها حوزه و قلمرو قاعده را گسترش داده است، بلکه فلسفه توجیهی آن را نیز گسترده‌تر کرده است.

نکته دیگر اینکه قواعد معتبر ناشناختن دلایل که طیف‌هایی از ادله را بنا به دلایل مختلفی خارج می‌نمایند، در حقوق انگلیس بسیار متنوع و پیچیده‌اند و علاوه بر دلایل تحصیلی به طرق نامشروع، دلایلی همچون شهادت بر شهادت، دلایل تحصیلی در حین توافق متهم و دادستان و نیز سوابق کیفری متهم را نیز در بر می‌گیرد. همین تنوع و پیچیدگی موجب انتقاد برخی از حقوقدانان این کشور شده است. «جرمی بتنام»^{۱۸} «جیمز برادلی تیر»^{۱۹} و «جوناتان کوهن»^{۲۰} به عنوان سه رهبر در این زمینه شناخته

می‌شوند. در اوایل قرن نوزدهم، «بتنام» به یک تهاجم شدید، مستمر و گسترده علیه همه قواعد رسمی ادله و دادرسی دست زد. مهمترین آماج او قواعد لازم الاجرائی بودند که طیف‌هایی از دلایل را استثنا کرده و غیر قابل پذیرش اعلام می‌داشتند. همچون قواعد مربوط به شهادت بر شهادت و یا قواعدی که بر مبنای آن‌ها شهادت برخی افراد نظیر افرادی که منفعتی در پرونده تحت بررسی داشتند، قابل پذیرش نبود.

ایده آل «بتنام» در خصوص سیستم دادرسی و بویژه ادله در این چند جمله خلاصه می‌شود: «تردید کنید، بحث و مذاکره کنید در آنچه که می‌توان این کار را کرد، ببینید آنچه را که باید ببینید، بشنوید هر کسی را که احتمالاً چیزی در مورد موضوع می‌داند، استماع کنید همه را، اما بیشتر و با دقت تر از همه، آن‌هایی را که احتمالاً چیزهای بیشتری می‌دانند، یعنی طرفین پرونده را...» (توینینگ، ۱۹۹۷: ۴۴۹).^{۲۱}

در اواخر قرن نوزدهم نیز «جیمز برادلی تیر» در این خصوص پیشرو گشت. با این حال نظر او معتدل تر از «بتنام» بود. این حقوقدان بیان می‌کند که حقوق ادله مبتنی بر دو اصل است:

- ۱- در هر موضوع اثباتی، دلیلی که منطقاً اثبات کننده نیست، نباید دریافت شود.
- ۲- هر دلیلی که به این ترتیب اثبات کننده است، باید پذیرفته شود، مگر اینکه

دلیل روشنی از حقوق یا سیاست مانع آن شود (تایر، ۱۹۶۹: ۲۶۶).^{۲۲}

مسئله تلاشهای این حقوقدانان و سایر حامیان این دیدگاه بی‌نتیجه نبوده است، به نحوی که در سالهای اخیر تعداد قواعدی که بر مبنای آن‌ها طیف‌هایی از ادله غیر قابل پذیرش بودند، رو به کاهش رفته است. توصیه‌هایی از سوی کمیسیون سلطنتی عدالت کیفری و نیز کمیسیون حقوقی انگلستان در این زمینه منتشر شده است که برای ایجاد تغییراتی در جهت ساده سازی و کاهش حوزه قواعد تکنیکی ادله انجام شده‌اند و در آن‌ها به کاهش یا لغو قواعد معتبر ناشناختن ادله توصیه شده است (توینینگ، ۱۹۹۷: ۴۴۰-۴۴۱). با این حال و علیرغم تغییراتی که در حقوق انگلیس در این زمینه ایجاد شده است،^{۲۳} همچنان قواعدی وجود دارند که برخی از انواع دلایل را به علت نامشروع بودن طرق تحصیل آن‌ها، از شمول ادله خارج می‌کنند.

۳.۲.۱. نقض حقوق فردی و کرامت انسانی: همانطور که مطرح گشت، هدف اصلی از اعمال اصل آزادی تحصیل دلیل، کشف حقیقت مطلق و صدور حکم بر مبنای آن و حفظ مصالح عمومی از طریق دستگیری و مجازات مجرمین است. با این حال دستگاه عدالت کیفری نمی‌تواند فقط به محصول کسب دلیل توجه کرده و از شیوه‌های آن غافل گردد. اساساً در دادرسی کیفری باید میان مصالح عمومی و آزادی‌های فردی توازن برقرار گردد و یکی از طرق ایجاد توازن این است که شیوه‌های تحصیل دلیل مورد توجه قرار گرفته و اگر در تحصیل دلیل، مصلحت اشخاص و حقوق و آزادی‌های فردی و یا کرامت آن‌ها نادیده گرفته شده باشد، چنین دلیلی مورد پذیرش محاکم قرار نگیرد، چرا که با پذیرش دلیل حاصله از طرق غیر قانونی و نامشروع به طور ضمنی وضعیت مزبور تأیید گشته و ترویج پیدا خواهد کرد.

بر این اساس رفتارهای ناقض حقوق فردی و کرامت انسانی در تحصیل دلیل نامشروع و غیر قانونی تلقی می‌شوند. منظور از حقوق و آزادی‌های فردی، مجموعه توانایی‌ها و اختیارات قانونی است که به موجب قوانین به افراد جامعه اعطاء شده است از جمله حق حیات، حق آزادی و... همچنین کرامت انسانی به عنوان یکی از مهمترین مفاهیم و ارزش‌های مورد حمایت در نظام حقوق بشر، به مجموعه‌ای از اوصاف و عناصر اطلاق می‌شود که موجب تمایز ایشان از سایر موجودات می‌شود (جعفری، ۱۳۸۵: ۴۴).

به این ترتیب در بحث تحصیل دلیل و در جهت رعایت مشروعیت آن و حفظ حقوق فردی و کرامت انسانی، احترام به تمامیت جسمانی- روانی و حریم خصوصی افراد و رعایت حقوق دفاعی متهم ضروری است و رفتارهای ناقض این امور، طرق نامشروع تحصیل دلیل محسوب می‌گردند.^{۲۴}

۳.۲.۱.۱. نقض احترام به تمامیت جسمانی و روانی افراد: لازمه رعایت حقوق فردی و کرامت انسانی افراد بشر این است که تحصیل دلیل براساس شیوه‌های مشروع و مطابق با ارزشهای اخلاقی و بدور از هرگونه خشونت صورت گیرد. بر این اساس،

رفتارهای خشونت آمیز در تمامی اشکال آن اعم از جسمانی یا روانی در مراحل مختلف تحصیل دلیل ممنوع گشته است. در قوانین عادی و اساسی کشورمان، پرهیز از خشونت در تحصیل دلیل پیش‌بینی گشته است و اعمال هرگونه شکنجه و اذیت و آزار برای کسب خبر و اطلاع و حتی اقرار متهم، ممنوع بوده و شهادت، اقرار یا سوگند حاصل از اجبار به موجب قانون فاقد اعتبار است. همچنین برای متخلفین از این مقررات مجازات پیش‌بینی گشته است. به علاوه ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری نیز اجبار و اکراه متهم در هنگام بازجویی را ممنوع اعلام کرده است. به این ترتیب در حقوق کشورمان، معتبر ناشناختن ادله به دست آمده از طرق نامشروع در مورد شکنجه و اذیت و آزار به رسمیت شناخته شده است.

در انگلستان نیز، مسأله عدم خشونت و تهدید بخصوص در زمینه اخذ اقرار از طرف پلیس مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر قانون تثبیت شده‌ای که در قرن ۱۸ در این زمینه ایجاد شد و محاکم را ملزم می‌ساخت، تا از پذیرش چنین اقراری خودداری ورزند، این مسأله در ماده ۷۶ قانون پلیس و ادله کیفری سال ۱۹۸۴ نیز پیش‌بینی گشته است. به موجب این ماده: «محاکم متعهدند که اقراری را که تحت فشار یا در نتیجه هر گفتار یا رفتاری از سوی پلیس که احتمالاً آن را غیرقابل اعتماد می‌سازد، تحصیل گردیده است، نامعتبر بشناسند».

بند یک این ماده حق ارائه اقرار را در صورت مرتبط بودن به رسمیت می‌شناسد. به این ترتیب اقرار در صورتی که واجد معیار ارتباط باشد، به عنوان دلیل پذیرفته می‌شود. با این حال بند دو ماده مواردی را معین می‌کند که اقرار به عنوان دلیل مجاز نیست. براساس این بند زمانی که تعدی که شامل شکنجه، رفتار تحقیر آمیز یا غیرانسانی، اعمال خشونت یا تهدید به آن به کار رود، دلیل اقرار غیر قابل پذیرش خواهد بود. نکته مهم اینکه این ماده، بار اثبات را بر دوش دادستان قرار داده است و اوست که باید فراتر از شک معقول ثابت نماید که اقرار موجود و ارائه شده به عنوان دلیل، تحت شرایط ذکر شده در بالا حاصل نشده است.

به بیان دیگر و عملاً اقرار به بزهکاری در مرحله تحقیقات پلیسی، از دلایلی است که دادگاه‌های انگلستان با تردید و سوءظن به آن می‌نگرند. برای آنکه اقرار متهم در

خارج از دادگاه، قابل قبول باشد، شرایط سختی لازم الرعایه است. به موجب ماده ۷۶ قانون پلیس و دلایل کیفری، چنانچه عنوان شود که اقرار تحت فشار یا در نتیجه هر قول یا فعلی که می توانسته انگیزه اقرار کذب باشد، به عمل آمده است، اقرار از عداد دلایل خارج خواهد شد، مگر اینکه دادستانی به نحو غیر قابل تردیدی ثابت کند که اقرار با آن وسایل، تحصیل نشده است. به طور کلی در انگلستان، اقرار و اعتراف در خارج از دادگاه، اگر نزد شخص یا اشخاص ذی سمت واقع شده باشد، غیر داوطلبانه فرض می شود، مگر اینکه دادستان ثابت کند که متهم با اختیار و به دلخواه خود اقرار کرده است. منظور از شخص ذی سمت، هر کسی است که در موقعیت بالاتری نسبت به متهم قرار دارد، مانند افسر پلیس، کارفرما یا حتی معلم و والدین و در مورد سرقت، صاحب اموال مسروقه که حق طرح دعوی کیفری دارد. به موجب قانون، افراد پلیس موظفند که به اشخاص مظنون که تحت بازجویی قرار دارند، رسماً با این عبارات اخطار دهند: «آیا مایلید در جواب اتهام خود چیزی بگویید؟ شما مجبور نیستید حرفی بزنید، مگر آنکه خود مایل باشید، ولی هر حرفی بزنید، نوشته می شود و ممکن است به عنوان دلیل مورد استفاده قرار گیرد».

هر چند عمل نکردن پلیس به این تکلیف الزاماً به معنای بی اعتباری اقرار احتمالی متهم نخواهد بود، در هر حال به بدگمانی دادگاه خواهد افزود. در مقابل، اقرار متهم در نزد افراد فاقد سمت اصولاً داوطلبانه تلقی می گردد و اثبات خلاف آن بر عهده خود اقرار کننده است.

۳.۲.۱.۲. نقض حریم خصوصی: یکی دیگر از حقوقی که افراد اجتماع از آن برخوردارند و نقض آن موجب نقض اصل مشروعیت تحصیل دلیل می گردد، رعایت حریم خصوصی افراد است. مصونیت مسکن، منزل و اقامتگاه اشخاص از تعرض، به صراحت در اصول ۳۳ و ۱۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. همچنین قانون گذار ایران در قانون مجازات اسلامی ورود به منزل و مسکن دیگری توسط اشخاص عادی به عنف و تهدید و نیز داخل شدن مأموران دولتی به

منزل دیگری بدون رعایت تشریفات قانونی و رضایت صاحبخانه را جرم و قابل مجازات دانسته است. رویه قضایی کشورمان نیز «ورود به عنف یا تهدید در منزل یا مسکن دیگری» و نقض حریم خصوصی اشخاص را جرم و قابل مجازات دانسته است.^{۲۵}

واضح است که وجود چنین مقرراتی به مفهوم ضرورت حذف دلایلی که به این ترتیب حاصل گشته‌اند، نخواهد بود. در واقع، قانون‌گذار ایران نسبت به ادله‌ای که بدون رعایت قوانین و مقررات مربوط به بازرسی منازل بدست آمده، واکنشی نشان نداده و صرفاً به تعیین ضمانت اجرای کیفری برای ماموران متخلف اکتفا کرده است. به این ترتیب تا وضع ماده قانونی صریح در این زمینه نمی‌توان گفت که قاعده معتبر ناشناختن دلایل حاصله از این طریق در حقوق ما پذیرفته شده است. به علاوه حریم مراسلات و مکاتبات افراد نیز از مصادیق حریم خصوصی محسوب گشته و رعایت آن مورد تأکید قرار گرفته است. در قوانین عادی و قانون اساسی کشورمان، تضمینات قانونی برای رعایت حریم مراسلات و مکاتبات اشخاص پیش‌بینی شده است. از جمله اصل ۲۵ قانون اساسی که به موجب آن: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون». همچنین بند هشت ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی سال ۱۳۸۳ در این خصوص قابل توجه است. در این مورد نیز قانونگذار صرفاً به تعیین مجازات برای مأمور دولتی متخلف در ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی اکتفا نموده است و مسأله اعتبار یا عدم اعتبار دلایل حاصله از این راه مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است.

در حقوق انگلستان حریم خصوصی، محترم شمرده شده است و اصل آزادی تحصیل دلیل در این خصوص، با لحاظ اصل مشروعیت در تحصیل دلایل تخصیص خورده است. حقوق انگلستان، حقوقی مبتنی بر رویه قضایی است و در خصوص موضوع مورد نظر ما نیز رویه قضایی اهمیت بسیار زیادی دارد. در یکی از پرونده‌ها^{۲۶} در زمینه ضرورت رعایت حریم خصوصی یکی از واحدهای گشتی پلیس به فردی که

در حال رانندگی بوده مشکوک شده و او را تعقیب می‌کند. هدف پلیس از تعقیب وی گرفتن آزمایش تنفس بوده است؛ در حین تعقیب پلیس، راننده به سمت خانه‌اش تغییر مسیر داده و وارد پارکینگ خانه خود می‌شود. افسر پلیس نیز بدون داشتن مجوز قانونی به خانه وی وارد و از او آزمایش تنفس می‌گیرد. پس از احراز مستی و گزارش جرم، راننده مذکور به اتهام رانندگی در حال مستی محکوم گردید. به دنبال تجدید نظرخواهی متهم، دادگاه تجدیدنظر بیان داشت که صرف آگاهی پلیس از اینکه برخلاف قانون و فراتر از حدود قانونی عمل می‌کند برای احراز سوءنیت و در نتیجه بی‌اعتباری دلایل کافی است. براین اساس دادگاه تجدیدنظر اقدامات پس از ورود به منزل را غیر قانونی و دلایل کسب شده را فاقد اعتبار دانست (استون، ۱۹۹۵: ۶-۴).^{۲۷}

همچنین در یک پرونده دیگر فردی متهم به سرقت یک ساندویچ بود. تفحص غیرقانونی که از منزل وی به عمل آمد نشان داد که مقداری حشیش را در منزل خود نگهداری کرده است. بر این اساس وی به اتهام داشتن مواد مخدر مورد تعقیب قرار گرفته و در دادگاه بدوی محکوم شد. پس از پژوهش خواهی، دادگاه تجدیدنظر حکم نمود که دادگاه صلح در خارج نمودن دلیل مزبور از عداد دلایل مرتکب اشتباه شده است (جاکولاین، - : ۲، ۱۴، ۱۵ و ۱۲۸-۱۲۱).^{۲۸}

حقوقدانان انگلیسی ضرورت احترام به حریم خصوصی افراد را ناشی از کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز ماده هشت از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌دانند که در انگلیس لازم‌الاجرا هستند (مید، ۱۹۸۰: ۳).^{۲۹} علاوه بر کنوانسیون‌های مذکور که رعایت حریم خصوصی را در انگلستان ضروری می‌سازند، آنچه که موجب عدم اعتبار دلایلی می‌شود که با صدمه به حریم خصوصی اشخاص تحصیل گردیده‌اند، ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ است. به موجب این ماده: «در هر فرایند رسیدگی چنانچه دادگاه در یابد که با توجه به کلیه شرایط، از جمله شرایطی که دلایل جمع‌آوری گشته‌اند، پذیرش آن‌ها اثر نامطلوبی بر منصفانه بودن دادرسی خواهد داشت، می‌تواند از قبول دلایلی که علیه متهم ارائه شده‌اند، خودداری کند».

تفاوت این ماده با ماده ۷۶ همین قانون که پیش از این مورد بحث قرار گرفت، این است که ماده ۷۶ تنها نسبت به اقرار اعمال می‌شود ولی ماده ۷۸ درخصوص کلیه دلایل

ارائه شده علیه متهم است. علاوه بر این برخلاف ماده ۷۶، بار اثبات اینکه دلیل ارائه شده، اثر نامطلوبی بر منصفانه بودن دادرسی خواهد داشت، برعهده وکیل متهم است (ساندرس، ۲۰۰۷: ۶۳۵).^{۳۰} ماده ۷۸ فوق‌الذکر، قدرت و اختیار عمل گسترده‌ای به قضات انگلیسی داده است. در واقع به موجب این ماده است که رویه قضایی برای اولین بار، قدرت قانونی برای نامعتبر شناختن دلایل غیر از اقرار تحصیل شده به گونه نامشروع و غیر صحیح را بدست می‌آورد (برادلی، ۱۹۹۳: ۲۲۱-۱۷۱)^{۳۱} و^{۳۲} (شارپ، ۱۹۹۶: ۱۶۳-۸۷). با این حال نویسندگان انگلیسی بر آن هستند که قضات، تاکنون آن-گونه که باید و شاید از قدرت مزبور در جهت تضمین حقوق و آزادی‌های فردی بهره نبرده‌اند (ما، ۱۹۹۹: ۲۸۵).

نویسندگان انگلیسی بر این نکته تأکید دارند که ماده ۷۸ قاعده نامعتبر شناختن را نه تنها در حوزه و قلمرو آن بلکه در منطق توجیهی آن نیز وسعت بخشیده است. این امر را می‌توان از عبارت کلی داشتن «اثر نامطلوب بر منصفانه بودن دادرسی» دریافت. همچنین آن‌ها معتقدند که سوابق تاریخی این قانون نشان می‌دهد که پارلمان انگلیس، هنگام وضع این قانون، بر این امر تمایل داشت که محاکم از قاعده نامعتبر شناختن دلایل تحصیل شده به شیوه غیرقانونی، به عنوان ابزاری برای بازداشتن پلیس از اقدامات غیرقانونی استفاده نمایند (ما، ۱۹۹۹: ۲۸۵).

با این حال، رویه قضایی انگلستان در این خصوص کاملاً یکسان عمل نمی‌کند. آنچه از آرای محاکم انگلیسی برداشت می‌شود این است که با قاعده نامعتبر شناختن برخاسته به موجب ماده ۷۸ به صورت یک قاعده اختیاری از سوی محاکم برخورد می‌شود (همان). برخی از قضات انگلیسی به ضابطه حسن نیت یا سوءنیت عمل کرده و ماده ۷۸ را جهت خارج نمودن و بی‌اعتبار شناختن دلایلی که از راه غیرقانونی و با سوء نیت تحصیل شده‌اند، بکار می‌گیرند. این رویکرد به خوبی در پرونده «متیو علیه دادستان عمومی»^{۳۳} همچنین «فاکس»^{۳۴} نمودار شده است. هر دو پرونده مزبور در رابطه با انجام آزمایش غیرقانونی سنجش میزان الکل رانندگانی بودند که پلیس به بالا بودن الکل خون آن‌ها مظنون گردیده بود. در پرونده «متیو» مأمور پلیس می‌دانست که مرتکب عمل غیرقانونی می‌شود و دادگاه پژوهش نیز حکم نمود که دلیل تحصیل شده

از طریق مزبور طبق ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ می‌بایست از زمره دلایل خارج گردد. برعکس در پرونده «فاکس»، برعکس حالت قبل، مأمور پلیس اشتباهاً بر این باور بود که در چارچوب قانون عمل کرده است. دادگاه پژوهش حکم نمود که دلیل تحصیل شده بدرستی مورد قبول و استفاده دادگاه قرار گرفته است. علاوه بر این برخی از نویسندگان انگلیسی معتقدند که به نظر می‌رسد محاکم در اعمال قدرت اختیاری خود در نامعتبر شناختن دلایل تحصیل شده به نحو غیرقانونی و یا پذیرش آن دلایل، سعی در ایجاد یک موازنه و تعادل میان مصالح عمومی و منافع متهم دارند. به این ترتیب که از قدرت و اختیار عمل خود در جهت ایجاد تعادل بین این دو دسته منفعت بهره می‌برند و براین اساس است که تشتت آرای موجود در رویه قضایی انگلیس در مورد ماده ۷۸ را توجیه می‌نمایند (ما، ۱۹۹۹: ۲۸۶).

گفته شد که یکی از مصادیق حق افراد بر حریم خصوصی، حفظ حرمت مراسلات و مکاتبات افراد است. در حقوق انگلیس به این نکته اشاره شده است که پیشرفت‌های فناوری هم به پلیس و هم به مجرمان کمک فراوانی نموده است. اما سؤال این است که آیا در جایی که یک متهم در یک مصاحبه رسمی در اداره پلیس دائماً پاسخ می‌دهد: حرفی ندارم، منصفانه است که پلیس به اطلاعات استراق سمع شده از متهم در یک گفتگوی غیر رسمی با افسران پلیس یا با دوستان و خانواده‌اش استناد نماید؟

رویه قضایی انگلستان در این مورد نیز یکسان عمل نکرده است. در پرونده «سلطان خان»^{۳۵} مجلس اعیان ارزش کمی به حق متهم بر حریم خصوصی تعلق داد. به این ترتیب که دلایل تحصیل شده از طریق وسایل استراق سمع الکترونیکی را که بر روی نمای خارجی ساختمان نصب شده بودند، را قابل قبول دانست.^{۳۶}

در پرونده «اس علیه بی»^{۳۷} یک مذاکره که حاوی دلایل اتهام برانگیزی بود، میان دو متهم که در یک سلول بازداشت بودند، اتفاق افتاد. همین‌طور در پرونده «اس»^{۳۸} متهم اظهارات اتهام برانگیزی را در خلال صحبت با هم سلولی‌اش مطرح نمود و یک افسر پلیس صحبت‌های آن‌ها را شنید. در پرونده «آر علیه ام»^{۳۹} اظهارات ضبط شده متهم مورد پذیرش قرار گرفت. به این ترتیب که پلیس عمداً مظنونان را به اتاقی برده بود و

بعد آن‌ها را برای صحبت تنها گذاشته بود و اظهارات حاصله متهمان در نبود پلیس ضبط گشتند.

همچنین در مواردی که مأمور پلیس به صورت مخفیانه و در پوشش یک مجرم به سلول متهم وارد می‌شود و از این طریق اطلاعاتی را جمع‌آوری می‌کند، ادله تحصیل شده از این طریق در پرونده‌های بی‌شماری^{۴۰} مورد قبول و پذیرش رویه قضایی انگلستان قرار گرفته است. در یکی از این پرونده‌ها، مأموران پلیس در پوشش مأمور مخفی وارد سلول متهم شده و توانسته بودند از این طریق اطلاعاتی را از متهم به دست آورند، دادگاه دلایل مذکور را پذیرفت و نوار ضبط شده از اظهارات متهم در سلول را مستند حکم قرار داد. دادگاه تجدیدنظر نیز اظهار داشت که توسل به این شیوه‌ها به خودی خود موجب معتبر ناشناختن دلایل نمی‌شود. با این حال چنانچه قاضی تشخیص دهد که پذیرش دلایل در چنین حالتی اثر منفی بر فرایند رسیدگی داشته و منصفانه بودن دادرسی را تحت تأثیر قرار داده، می‌تواند حکم به رد دلایل صادر کند (استون، ۱۹۹۵: ۶-۴).

در عین حال می‌توان مواردی را در حقوق انگلستان یافت که عدم رعایت حریم مراسلات، مکاتبات و اطلاعات موجب عدم پذیرش دلایل حاصله از این طریق شده است. به طور کلی ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری به دلیل قابلیت تفسیر وسیعی که دارد، می‌تواند از سوی قضات مورد استفاده قرار بگیرد. رویه قضایی انگلستان نیز در برخی از موارد با بیان استدلال‌هایی چنین دلایلی را مورد پذیرش قرار نداده است. در پرونده «اس علیه آر»^{۴۱} «لرد گریفتز»^{۴۲} بیان داشت که: «فراهم کردن یک دادرسی منصفانه می‌تواند معتبر ناشناختن برخی از دلایل را توجیه نماید، استفاده از فریب یا خلافتکاری ضروری نیست»^{۴۳}. در این پرونده دادگاه در کنار سایر عواملی که لحاظ نمود، به استناد ماده ۸۲ قانون پلیس و دلایل کیفری، چنین دلایلی را به این علت که اثر سوگیرانه آن‌ها بر ارزش اثباتی‌شان می‌چربد، نامعتبر شناخت. همچنین در سال ۱۹۸۷ حمایت از حقوق متهم و نیاز به منصفانه بودن دادرسی موجب نامعتبر شناختن دلایل تحصیل شده از سوی پلیس شد. در اینجا پلیس یک مذاکره‌ای را بین متهم و قربانی جرم طراحی کرده بود و صحبت‌های رد و بدل شده را ضبط نموده بود. با توجه به

اینکه در اینجا روش پلیس فریبکارانه‌تر بود و نیز قربانی عمداً در پاسخ سؤال متهم که پرسیده بود آیا مذاکرات ضبط می‌شوند، به خواسته پلیس و به دروغ جواب منفی داده بود، دلیل حاصل شده غیر قابل پذیرش اعلام گردید (اشورث، ۱۹۸۸: ۱۰۸).^{۴۴}

استراق سمع تلفنی در جهت تحصیل دلیل در حقوق انگلستان مورد ملاحظات خاصی قرار گرفته است.^{۴۵} در پرونده «ام علیه یو»^{۴۶} که به مسائل بالقوه‌ای که در شنود تلفنی امکان وقوع دارد، اشاره شده بود، از قانون کنترل ارتباطات سال ۱۹۸۵ پیروی شد. به موجب قانون مذکور، عاملی که می‌تواند ضبط تلفنی را موجه سازد، جدیت و شدت جرم مورد تحقیق است. علاوه بر این در انگلستان قانون منع ردگیری ارتباطات مصوب سال ۲۰۰۲ به این مسأله پرداخته است. قانون مزبور در ماده پنجم خود اجازه ردگیری ارتباطات را به منظور جلوگیری و یا کشف جرایم مهم با مجوز وزارت کشور، صادر نموده است.

به طور کلی می‌توان گفت که در حقوق انگلستان نیز حریم خصوصی افراد محترم است و عدم رعایت این حریم می‌تواند به معتبر ناشناختن دلیل حاصله از این طریق منجر شود. با این حال با توجه به قدرت و آزادی عملی که قضات در تفسیر «برخلاف منصفانه بودن دادرسی»- که در ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ انگلیس به آن اشاره شده است- دارند، رویه قضایی در این خصوص یکسان عمل نکرده است. با این حال از ملاحظه رویه قضایی انگلیس این برداشت حاصل می‌شود که محاکم در صورت وجود سوءنیت از سوی پلیس در نقض حریم خصوصی افراد و یا در صورتی که نقض حریم و تحصیل دلیل از این طریق اثر سوئی بر روند پرونده داشته باشد، از پذیرش چنین دلیلی امتناع می‌نمایند.

۳.۲.۱.۳. عدم رعایت حقوق دفاعی متهم: یکی از مصادیق رعایت مشروعیت در تحصیل دلیل، رعایت حقوق دفاعی متهم است. بر این اساس دلیلی که با نقض حقوق دفاعی متهم حاصل گردد، قابل پذیرش نخواهد بود. حقوق دفاعی متهم که امروزه به عنوان جزء جدایی ناپذیر دادرسی منصفانه در قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی

مطرح و مورد حمایت قرار گرفته است، به معنای مجموعه امتیازات و امکاناتی است «که در یک دادرسی منصفانه لازم است، متهم از آن برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که بر خلاف فرض براءت، علیه او مطرح شده، در شرایطی آزاد و انسانی از خود دفاع کند» (امیدی، ۱۳۸۳: ۲۲۵). مهمترین حقوق دفاعی متهم که باید در هنگام تحصیل دلیل و در جهت حفظ حقوق فردی و کرامت انسانی متهمین، مورد توجه قرار گرفته و رعایت گردد، حق استفاده از وکیل، تفهیم اتهام، منع تلقین و اغفال متهم، برخورداری از حق سکوت و ترافعی بودن دادرسی است. در حقوق ایران حق استفاده از وکیل در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ مورد توجه مقنن قرار گرفته است. با این حال هیچ اشاره‌ای به حذف دلایلی که با زیر پا گذاشتن این حق به دست می‌آیند، نشده است. در انگلستان نیز این حق در جهت تأمین حقوق دفاعی متهم پیش‌بینی شده است. در این کشور و به موجب اصلاحیه‌ای که در سال ۱۸۳۶ به قانون عدالت کیفری وارد شد، پیش‌بینی گردیده است که همه متهمین حق برخورداری از وکیل مدافع، در جلسات دادگاه را دارند (جی. آر. اسپنسر، ۱۳۸۴: ۱۰۴). با این حال و با توجه به اینکه در آن زمان نظام وکیلان تسخیری به رسمیت شناخته نشده بود، این حق عملاً برای افراد بی بضاعت تا سال ۱۹۰۳ و به موجب «قانون معاضدت قضایی»^{۴۷} برقرار نشد. لازم به ذکر است که در حال حاضر قانون معاضدت حقوقی سال ۱۹۸۸ قابل اجرا است و به موجب آن دادگاه «مجستریت» است که در خصوص «معاضدت قضایی» اتخاذ تصمیم خواهد نمود. در این کشور، در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز که در مقام تحصیل دلیل از اهمیت بسیار والایی برخوردار است، حق بهره‌مندی از وکیل مدافع در اداره پلیس به موجب ماده ۵۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ به رسمیت شناخته شده است. به موجب این ماده و آیین نامه اجرایی آن، متهمین می‌توانند از لحظه‌ای که در اداره پلیس به آن‌ها تفهیم اتهام می‌شود، از مشاوره یک «سولیسیتور»^{۴۸} بهره‌مند گردد. چنین حقی می‌بایست به اطلاع متهم برسد و نیز این امکان برای متهم فراهم است که «سولیسیتور» خود را در اثنای بازجویی‌ها معرفی نماید. البته در ماده ۵۸ این امکان برای پلیس پیش‌بینی شده است که در برخی از موارد از پذیرش وکیل متهم خودداری نماید. از

جمله در جرایمی از قبیل تروریسم و یا در مواردی که حضور وکیل با خطر تخریب دلایل همراه باشد. با این حال پلیس می‌بایست علت موجهی برای رد و عدم پذیرش وکیل متهم داشته باشد. رد ناموجه می‌تواند منجر به ابطال صورت مجلس بازجویی توسط قاضی در جلسه دادگاه گردد. زیرا همانگونه که اشاره شد، ماده ۸۷ قانون پلیس و دلایل کیفری ۱۹۸۴ به محاکم این قدرت و آزادی عمل را داده است که دلایلی را که در فرایندی نادرست و فریبکارانه تحصیل گشته‌اند و پذیرش آن‌ها برخلاف منصفانه بودن دادرسی است، نپذیرند.

رویه قضایی انگلستان نیز بر این مطلب صحه گذاشته است. چنین امری در پرونده «ساموئل»^{۴۹} مشهود است. در این پرونده، متهم به اتهام سرقت توأم با زور مورد بازجویی قرار گرفت. در جلسه بازجویی دوم، که وکیل متهم حضور نداشت، متهم به ارتکاب جرم مذکور اعتراف کرد. در پی تجدیدنظر خواهی او، دادگاه تجدیدنظر اعلام داشت که ممانعت از حق دسترسی متهم به وکیل پس از تفهیم اتهام به وی، ناقض ماده ۵۸ قانون پلیس و ادله کیفری و مجموعه قواعد رفتاری راجع به بازداشت و بازجویی است. بنابراین چنانچه قاضی دریابد که متهم از حق داشتن وکیل محروم شده است، می‌بایست حکم به معتبر ناشناختن دلایل صادر کند (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

از دیگر حقوق دفاعی متهم که با اصل مشروعیت در تحصیل دلیل، ارتباط نزدیکی دارد، می‌توان به تفهیم اتهام و نیز منع تلقین و اغفال متهم اشاره نمود. تفهیم اتهام به معنای «اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق، به زبان و به شیوه ای که با توجه به وضعیت خاص هر متهم، برای او قابل درک باشد» آمده است (آشوری، ۱۳۸۰: ۸۷). چنین اعلام رسمی، از جمله حقوق دفاعی متهم محسوب می‌گردد. اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کشورمان به تفهیم اتهام اشاره نموده‌اند.

تفهیم اتهام در حقوق انگلستان نیز پیش‌بینی شده است. به این ترتیب که زمانی که پلیس، مظنونی را که در حال ارتکاب بزه بوده، بازداشت می‌کند، مکلف است صورتمجلسی با تمام جزئیات تنظیم نماید. رونوشتی از این صورت مجلس به «دادگاه مجستری» به منظور اطلاع از دادگاهی که در آینده پرونده به منظور رسیدگی بدان

ارجاع خواهد شد، فرستاده می‌شود و نسخه‌ای به فرد مظنون داده می‌شود. توسط این اتهام رسمی، مظنون، متهم می‌گردد (جی. آر. اسپنسر، ۱۳۵:۱۳۸۴). توسل به فریب و خدعه و نیز طرح سؤالات تلقینی و اغفال متهم، نیز مشمول ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری ۱۹۸۴ گشته و بر این اساس می‌تواند به دلیل اینکه برخلاف منصفانه بودن دادرسی محسوب گردد، از عداد دلایل خارج شود. رویه قضایی انگلستان بر این مسأله مهر تأیید زده است. از جمله در پرونده «ماسون»^{۵۰} این مسأله کاملاً واضح است. در این پرونده متهم به اتهام ایجاد حریق عمدی تحت تعقیب قرار گرفت. پلیس دلایل کافی برای انتساب جرم حریق عمدی به وی پیدا نکرد؛ از این رو با استفاده از حقه‌های پلیسی و به دروغ اظهار داشت که اثر انگشت متهم را روی لیوانی که نزدیک محل وقوع جرم پیدا شده، شناسایی کرده است. هنگامی که متهم با این امر روبرو شد، لب به اعتراف گشود و دادگاه بر مبنای اعتراف او حکم به محکومیت وی صادر کرد. به دنبال تجدیدنظر خواهی متهم، دادگاه تجدیدنظر با استناد به ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری اینگونه اظهار نظر کرد که چون اقدام پلیس، منصفانه بودن دادرسی را تحت تأثیر قرار داده است، اعترافات حاصله فاقد اعتبار است و بر همین اساس حکم دادگاه بدوی را نقض نمود. همینطور در پرونده «هرون»^{۵۱} که متهم با دروغ، فریب خورد، اقرار تحصیلی غیرقابل پذیرش اعلام شد. گواه دیگر این مدعا پرونده «آر علیه استج»^{۵۲} است که در آن تلاش برای تحصیل اقرار متهم با توسل به یک رفتار فریبکارانه از سوی پلیس منجر به این شد که دلیل تحصیلی غیرقابل پذیرش تلقی گردد.

حق سکوت متهم، یکی دیگر از حقوق دفاعی وی است که می‌تواند با رعایت مشروعیت در تحصیل دلیل، مرتبط گردد. حق سکوت متهم به موجب اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شده است. سکوت متهم و حقی که از لحاظ قانونی برای وی در نظر گرفته شده است، ریشه در اصل برائت دارد. به موجب اصل مذکور، افراد بی‌گناه فرض می‌شوند و بنابراین ضرورتی ندارد که با پاسخگویی به سؤالاتی که از آنها می‌شود، در به اتهام کشیدن خود شرکت نمایند. به این ترتیب حق سکوت، نمایانگر دفاع غیرفعال متهم از خود است و نقض آن می‌تواند منتهی به بی‌اعتباری تحقیقات مقدماتی و یا حتی

رای دادگاه گردد (تدین، ۱۳۸۸: ۱۸۱-۱۸۰). بر این اساس و علیرغم اینکه قضات تحقیق در حقوق ایران تکلیفی به اعلام حق سکوت متهم به وی ندارند (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۴۷)، متهم حق دارد از بیان هرگونه مطلبی که در آینده بتواند علیه او مورد استفاده قرار گیرد، امتناع ورزد و در صورت سکوت وی، اکراه و اجبار او به هر صورت که باشد و نیز شکنجه او به منظور اخذ اقرار فاقد وجاهت قانونی، ارزش و اعتبار است. در کشورهای «انگلو ساکسن» نیز بلافاصله پس از دستگیری فرد، پلیس به او اخطار می‌کند که حق دارد در مقابل پرسشهایی که از او به عمل می‌آید، سکوت اختیار نماید و ممکن است پاسخهایی که می‌دهد در دادگاه علیه او مورد استفاده قرار گیرد. بزهکار احتمالی یا متهم را نمی‌توان مجبور به پاسخگویی کرد. در حقیقت این مهم امتداد نظری بسیار ریشه دار است که در حقوق انگلستان وجود دارد و آن پرهیز از هر طریق و روشی است که می‌تواند منتهی به نوعی تفتیش گردد. در همین راستا است که علیرغم اینکه در گذشته شکنجه در اروپای قاره‌ای و از جمله فرانسه به موجب فرمان مشهور کیفری ۱۶۷۰ پذیرفته شده بود، در انگلستان هرگز به عنوان روش اخذ دلیل و یا راه‌حلی برای اجبار متهم به پاسخگویی به سؤالات مطرح شده از وی، معتبر شناخته نشده است. بر این اساس در حقوق انگلستان این نظر بسیار تثبیت شده و قطعی است که متهم را نباید وادار نمود تا به سؤالات پاسخ گوید. قدر متیقن آن است که پلیس حق اعمال شکنجه یا خشونت به منظور به حرف در آوردن متهم را ندارد (جی. آر. اسپنسر، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

البته حقوقدانان انگلیسی معتقدند که نباید گفت که پلیس نمی‌تواند هیچگونه فشاری بر متهم وارد سازد. قانون پلیس و دلایل کیفری ۱۹۸۴، برای پلیس حق بازداشت یک مظنون را در اداره پلیس و طی مدتی که نمی‌تواند فراتر از ۹۶ ساعت باشد، به منظور الزام به شنیدن پرسشهای کارآگاهان به رسمیت شناخته است. به اعتقاد این حقوق‌دانان در آنچه که در اینجا و برای پلیس پیش‌بینی شده است، نوعی اجبار نهفته است (همان: ۱۰۰).

۳.۲.۲. **عدم صیانت از شأن دادگستری:** دادگستری و نهادهای مرتبط با آن به عنوان نماد عدالت و جایگاهی برای احقاق حق اشخاص همواره مأمونی برای ستمدیدگان تلقی گشته و حسی از اعتماد و اطمینان را در افراد ایجاد می‌نماید. تداوم چنین اعتماد و اطمینانی از سوی اشخاص به سیستم عدالت کیفری مستلزم این است که دستگاه عدالت کیفری که هدف اساسی آن، کشف حقیقت و مبارزه مؤثر با بزهکاری است، از هرگونه عملکرد بزهکارانه و رفتارهایی که منزلت این دستگاه را نزد مردم تنزل داده و از اعتماد مردم به آن می‌کاهد، مصون باشد. در واقع «برای مقابله با بزهکاری، نباید از روش‌های بزهکارانه و طرقي که به کار بستن آن‌ها شایسته مقام عدالت نیست، بهره جست که این نقض غرض است» (پورزند مقدم، ۱۳۸۰: ۲۹). شأن و منزلت دادگستری به عنوان سمبل اجرای عدالت در کشورها ایجاد می‌نماید تا مجریان عدالت کیفری اعم از پلیس و دادرسان اولاً از تحریک و برانگیختن افراد به ارتکاب جرم خودداری نمایند و ثانیاً از بکار بردن فریب و خدعه در مقام تحصیل دلیل اجتناب ورزند. برای روشن شدن بحث ابتدا باید دانست که تحریک به ارتکاب جرم معمولاً به دو صورت اتفاق می‌افتد. در حالت اول، شخص بر اثر تشویق و ترغیب به موضوع در دام مقامات عمومی می‌افتد. این مسأله به خصوص در جرایم مواد مخدر و با انجام معاملات صوری اتفاق می‌افتد. حالت دوم، توسل به مأموران نفوذی و مخفی است: «در واقع مقامات عمومی با اقتباس یک شخصیت مجازی و ایجاد تماس با شخص، بدون اطلاع وی، نسبت به جمع آوری دلایل جرم اقدام می‌نمایند» (قربانی، ۱۳۸۴: ۱۹۱). در حقوق کیفری ایران، حالت اول که از آن به «پنهان کاری موضوعی» (تدین، ۱۳۸۸: ۱۹۲) نیز تعبیر شده است، در جرایم مختلفی از قبیل قاچاق مواد مخدر، رشا و ارتشاء، اخاذی، خرید اموال مسروقه پذیرفته شده است و منع قانونی در این زمینه وجود ندارد. کمیسیون حقوقی دادستانی کل کشور، درخصوص انجام معامله‌های صوری با قاچاقچیان مواد مخدر به منظور تحصیل دلیل بر علیه آن‌ها اظهار داشته است: «معامله صوری با قاچاقچیان با سابقه و کسانی که در امر قاچاق مواد مخدر فعالیت دارند و به طرق مختلف و با اعمال شگردهای مجرمانه از تعقیب مأمورین می‌گریزند، بلامانع

است.^{۵۳} در دستورالعمل معاملات صوری صادره از فرماندهی نیروی انتظامی، بر انجام معامله صوری با مجوز مرجع ذیصلاح قضایی تأکید شده است (اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۹۹ تا ۱۰۱). به طور کلی می‌توان گفت که رویه قضایی ایران در برخی جرایم خاص، دام‌گستری و انجام معاملات صوری را پذیرفته است. در عین حال حمایت از حقوق فردی و ضرورت انسداد باب سوء استفاده از سوی مأمورین در این خصوص ایجاب می‌نماید، که قانون‌گذار با صراحت جرایم مهمی که در آن می‌توان به دام‌گستری پرداخت را از پیش معین نماید. همین مسأله در خصوص مأموران نفوذی و مخبران پلیس نیز صادق است. زیرا در حال حاضر استفاده از مخبرین در کشف جرایم و نفوذ در گروه‌های مجرمانه تابع قواعد و مقررات خاصی نیست و حتی چنین به نظر می‌رسد که رویه قضایی و دکترین حقوقی کشورمان به راحتی از کنار این موضوع گذشته و به طور ضمنی با سکوت یا عملکرد خود، بر این اقدامات مهر تأیید زده‌اند.

در حقوق انگلستان از این مسأله تحت عنوان صحنه‌سازی و تله‌گذاری نامبرده می‌شود. صحنه‌سازی و تله‌گذاری به معنای تحریک به ارتکاب جرم به نحوی است که اگر تحریک مزبور وجود نداشت، آن جرم نیز تحقق نمی‌یافت. بر این اساس در انگلستان عملیات حفاظت شده‌ای که پلیس وارد شده به جمع گروه‌های مجرمانه، جهت کسب اطلاع و تحصیل دلیل انجام می‌دهد، دام‌گذاری محسوب نمی‌گردد. دادگاه‌های انگلستان، عموماً آزادی عمل اعطایی به موجب ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ در خصوص عدم پذیرش دلایلی که پذیرفتن آن‌ها برخلاف منصفانه بودن دادرسی باشد، را جهت خارج نمودن دلایلی که مأموران پلیس با ورود به داخل جمع‌های مجرمانه تحصیل می‌کنند، اعمال نمی‌نمایند. اما در صورتی که از طریق دام‌گستری و با تحریک پلیس جرمی واقع شود، از آزادی عمل و قدرت اعطایی به موجب ماده مذکور، استفاده می‌نمایند. با توجه به رویه‌ای بودن حقوق انگلستان، ذکر چندین پرونده از این دست، می‌تواند به تبیین مطلب فوق کمک نماید: در پرونده دولت علیه «کریستو»،^{۵۴} پلیس اقدام به راه‌اندازی مغازه جواهر فروشی نمود. متهمان به منظور فروش جواهرات مسروقه از مغازه مزبور بازدید به عمل آوردند. دادگاه نوار

ضبط شده مکالمات متهمان جهت فروش جواهرات مسروقه را به عنوان دلیل معتبر پذیرفت و از عداد دلایل خارج نکرد. علت اتخاذ چنین رویکردی از سوی دادگاه این بود که متهمان نسبت به ارتکاب این جرم، مورد تحریک قرار نگرفته بودند. همچنین در پرونده دولت علیه «اسمارت ویت»،^{۵۵} مأمور پلیس در لباس یک آدمکش شرور وارد عمل شد و توانست، کشف کند که متهم مرتکب قتل عمدی همسر خود شده است. در این پرونده، نوار ضبط شده مکالمات، بدرستی توسط قاضی رسیدگی کننده به پرونده مورد قبول و استناد قرار گرفت، زیرا اقدام پلیس به هیچ وجه صحنه سازی و تله گذاری به شمار نمی آید.

رای دادگاه اروپایی حقوق بشر در خصوص پرونده «تی علیه پرتغال»،^{۵۶} عموماً در انگلستان به عنوان یک رای هدایتگر مدنظر قرار گرفته است. در این پرونده مأموران پلیس مخفی از مظنون درخواست کرده بودند که برای آن‌ها مواد مخدر تهیه کند. در محاکم داخلی پرتغال این امر پذیرفته شده بود، که مقررات موجود، چنین اقدامی از سوی پلیس را منع نمی کنند. با این حال دادگاه اروپایی حقوق بشر مقرر داشت: «مقررات کلی ای که در ماده شش کنوانسیون اروپایی حقوق بشر پیرامون منصفانه بودن دادرسی عنوان شده است، در مورد تمامی انواع دادرسی‌ها اعم از سهل یا غامض قابل اجرا خواهد بود. منافع عمومی به هیچ وجه نمی تواند استفاده از دلیلی را که در نتیجه صحنه سازی و تحریک پلیس به ارتکاب جرم تحصیل شده است را توجیه نماید».^{۵۷}

نکته مهم در حقوق انگلستان این است که رویه قضایی صرف دادن این اجازه به متهم که بتواند قانون را نقض نماید را تله گذاری و صحنه سازی به شمار نمی آورد.^{۵۸} ضمن اینکه جدیداً در حقوق انگلیس و در پرونده دولت علیه «سوسلی»^{۵۹} این پیشنهاد مطرح شده است که دعاوی تله گذاری که در آینده مطرح می شوند، می بایست بر مبنای دکترین سوء استفاده از جریان دادرسی و نه ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری مورد تصمیم گیری قرار گیرند. تأثیر چنین سوء استفاده‌ای، لغو جریان تعقیب خواهد بود. با وجود این در پرونده دولت علیه «شانون»،^{۶۰} که دلایل به وضوح حاکی از فریفته شدن متهم به ارتکاب جرم از سوی پلیس بودند، دادگاه پژوهش از اعمال دکترین سوء

استفاده از جریان دادرسی امتناع نمود. به همین دلیل حقوقدانان انگلیسی احتمال اعمال این دکترین را در پرونده‌های از این دست بسیار بعید می‌دانند (جاکولاین، - : ۱۳۵). به علاوه، شأن دادگستری و ایجاد حس اعتماد در مردم ایجاب می‌نماید تحصیل دلیل و تحقیق و بازجویی از متهم صادقانه و دور از هرگونه حيله، تهدید یا خشونت باشد. این امر به صراحت در قوانین کشورمان پیش‌بینی نشده است ولی از مفهوم برخی از مواد قانونی می‌توان منع کاربرد شیوه‌های متقلبانه و خدعه‌آمیز را استنباط نمود. از جمله ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری که اغفال یا اکراه و اجبار متهم را ممنوع دانسته است و یا ماده ۲۱۲ همین قانون که از مرجع رسیدگی می‌خواهد تا با تکیه بر شرف و وجدان خود به انشای رأی پردازد و مطمئناً شرف و وجدان با مکر و حيله سازگاری نخواهد داشت.

رویه قضایی نیز در برخی از آراء بر مشروع و قانونی بودن دلایل تأکید نموده و به صدور حکم محکومیت بر مبنای «ادله اثبات دعوی مناسب که از طریق قانونی فراهم و تحصیل شده باشند» صحه می‌گذارد (بازگیر، ۱۳۸۰: ۱۰۲). همچنین، علیرغم استقبال آیین دادرسی کیفری از شیوه‌های علمی که دستیابی به حقیقت را تسهیل می‌نمایند، استفاده از ابزارهای علمی که به کرامت انسان و منزلت دادگستری لطمه می‌زنند، همچون هیپنوتیزم، دروغ سنج، مواد مخدر و به طور کلی هر شیوه علمی که بر اراده و روان انسان تأثیرگذار باشد، ممنوع و فاقد وجهت قانونی است. شخص هیپنوتیزم شده اراده‌ای از خود ندارد. همچنین استفاده از دستگاه دروغ سنج که به نوعی سرقت در فضای درونی وجود شخص متهم محسوب می‌شود (پورزند مقدم، ۱۳۷۹: ۴۸)، همواره با تردید و انتقاد علمای حقوق کیفری مواجه بوده است. در خصوص مواد مخدر نیز می‌توان گفت که اگر چه این مواد با سلب اراده اشخاص، قدرت دروغ‌گویی را از آن‌ها می‌گیرد ولی از آنجا که استفاده از متهم به عنوان وسیله و حیوان آزمایشگاهی مغایر با کرامت انسانی است و محصول اینگونه آزمایش‌ها که از تداخل وجدان آگاه و ناخود آگاه متهم ناشی می‌شود، از دیدگاه علمی قابل اعتماد نیست (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۲۵).

در حقوق انگلستان نیز استفاده از فریب و حيله و ابزارهای ناقض کرامت انسانی به موجب قانون ممنوع است. در واقع این اقدامات مشمول مواد ۷۶ یا ۷۸ قانون پلیس و

دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ که در مباحث قبل به آن پرداختیم، می‌گردند. به این ترتیب که اگر در نتیجه رفتارهای فوق اقراری تحصیل گردد که غیر قابل اعتماد باشد، مشمول ماده ۷۶ این قانون گشته و محاکم ملزم به معتبر ناشناختن آن هستند و اگر شرایط ماده مذکور تحقق نیافته باشد، این دلیل می‌تواند مشمول ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ گردد و در این صورت محاکم انگلیسی آزادی عمل خواهند داشت که چنین دلیلی را از عداد دلایل جرم خارج نمایند. رویه قضایی انگلیس نیز چنین امری را تائید می‌نماید. پرونده‌های «آر علیه اس» و «آر علیه ام» که در آن‌ها رفتار فریبکارانه پلیس منجر به عدم پذیرش دلیل تحصیلی گشت، گواه بر این مدعا است.

۴. نتیجه گیری

اصل آزادی تحصیل دلیل، به عنوان یکی از مهمترین اصول حاکم بر دلیل، متضمن آزادی دادرسان و نیز طرفین یک پرونده کیفری در تحصیل و ارائه هر نوع دلیلی است که می‌تواند علاوه بر موثر بودن در وضعیت پرونده، راهگشای دستیابی به حقیقت مطلق یا واقعی باشد که اتفاق افتاده است. با این حال اعمال این اصل به نحو مطلق، صرفاً متضمن مصالح عمومی جامعه بوده و با حقوق و آزادی‌های افراد در تعارض قرار می‌گیرد. به این ترتیب نیازمند اعمال و اجرای قاعده ای خواهیم بود که به نحوی قادر به ایجاد توازن و تعادلی نسبی میان این دو دست منفعت باشد. ضرورت مشروعیت دلیل که از آن در حقوق آنگلوامریکن به قاعده معتبر ناشناختن ادله تحصیل شده به نحو غیر قانونی یا قواعد «اکس کلوزنری» تعبیر می‌شود، یکی از راه‌حلهایی است که در کشورهای مختلف اتخاذ گردیده است. با اعمال قاعده فوق تنها دلایلی در اثبات یک پرونده کیفری قابل استفاده خواهند بود که علاوه بر اینکه ماهیتاً مشروع و قانونی هستند، به طرق قانونی و مشروع نیز تحصیل گردیده باشند. بر این اساس دلایلی که در تحصیل آن‌ها کرامت ذاتی بشر و یا شأن و منزلت دستگاه عدالت و دادگستری نادیده گرفته شده باشد، از شمول دلایل مثبت در یک پرونده کیفری حذف خواهند شد. مطالعه قوانین کشورمان نشان می‌دهد که علیرغم وجود مواد قانونی که شرایط

خاصی را برای تحصیل دلیل در نظر گرفته اند مقررات واضحی که به گونه ای کلی حکم به بطلان و معتبر ناشناختن ادله تحصیلی به نحو غیر مشروع داده باشد، وجود ندارد و همین امر منجر به تشتت آرای قضایی در این زمینه گشته است. در واقع می توان گفت که این قاعده در حقوق ایران به نحو محدودی پذیرفته شده است. در انگلستان، قاعده معتبر ناشناختن ادله نامشروع امری بدیع محسوب می گردد. تاریخ «کامن لا» مشتمل بر آرای است که تنها به دلیل و محتوای آن توجه دارند و راه تحصیل آن را حتی اگر با ربودن حاصل شده باشد، واجد اهمیت تلقی نمی کنند. با این حال، ضرورت حفظ حقوق فردی و کرامت انسانی و نیز شأن دستگاه عدالت، موجب شکل گیری و ثبات قاعده معتبر ناشناختن ادله تحصیلی به طرق نامشروع بویژه با تصویب قانون پلیس و دلایل کیفری ۱۹۸۴ گشته است. دامنه قاعده مذکور در انگلستان وسیع تر از حقوق ایران است و علاوه بر دلایل تحصیلی از طریق شکنجه، دلایلی را که با نادیده گرفتن حقوق دفاعی متهم، همچون حق داشتن وکیل، حق سکوت و تفهیم اتهام حاصل شده اند و در کل دلایلی را که طریق تحصیل آن به گونه ای بوده است که پذیرش آن به غیر منصفانه بودن دادرسی خواهد انجامید را نیز در بر می گیرد. ضمن اینکه در این کشور نیز نحوه نگارش مواد قانونی که اختیارات وسیعی برای قضات در خصوص سلب اعتبار از دلایل نامشروع قائل شده است، در برخی از موارد موجبات تشتت آراء را فراهم کرده است.

پی نوشت ها

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: تدین، عباس (۱۳۸۸)، گستره دلیل در دادرسی کیفری ایران و فرانسه، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۳، شماره ۶۷، صفحه ۵۵.

2-Relevance 3-Eggleston 4-Exclusionary rule 5-Crompton
6-Regina V Leatham (1861) 7-Mead

۸- لازم به ذکر است که در حقوق انگلیس بین مسایل حکمی و مسایل موضوعی تفکیک قائل می شوند. مسایل حکمی در محدوده کار قاضی است؛ لیکن مسایل موضوعی در جرایم مهم، در صلاحیت هیأت منصفه و در جرایم کم اهمیت در اختیار مقامات قضایی است.

9-Gibbons 10-Relevant proofs 11-Williams
12-Leigh, L.H, 1975: p.121 13-House of lords
14-Regina V Sang, 1979 15-Ma

16-Reliability-based voluntariness

17-Police and criminal evidence Act, 1984

18-Bentham

19-James Bradley Thayer

20-L. Jonathan Cohen

21-Twining

22-Thayer

۲۳- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: قرجه لو، علیرضا (۱۳۸۶)، قراین و امارات در حقوق کیفری ایران و انگلیس، رساله دکتری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.

۲۴- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: تدین، عباس (۱۳۸۸)، پیشگیری از نقص حریم خصوصی اشخاص در پرتو اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری، مجموعه مقاله های همایش ملی علمی - کاربردی پیشگیری از جرم قوه قضائیه، مشهد مقدس، نشر بنیاد حقوقی میزان، صفحه ۳۹.

۲۵- دادنامه شماره ۷۷/۹/۱۵-۸۸/۱۰۱۵-شعبه ۱۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران، به نقل از تدین، عباس، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸، صفحه ۱۴۱.

26-Mat V DPP: 1987

27-Stone

28-Jacqueline

۲۹- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: تدین، عباس (۱۳۸۸)، اصل مشروعیت تحصیل دلیل در پرتو آموزه های حقوقدانان و رویه قضایی ایران، فرانسه و دیوان اروپایی حقوق بشر، مجموعه مقالات تازه های علوم قضایی، نشر بنیاد حقوقی میزان، صفحه ۱۶۷.

30-Sanders

31-Bradley

32-Sharpe

33-Mat V DPP: 1987

34-fax V cc6

35-Sultan Khan: 1996

36-See: police act 1997 for content on procedures (1984 home office guide lines applied in sultan khan 1996)

37-S V B ,1993 97 Cr App Rep 365

38-Ste 1970, 1970, 54 Cr App Rep 267

39-R V M: 1996-1996 LQ.B.688

40-R V Smart wait (1994) & R V GILL 1994

41-S V R

42- Lord Griffiths

43-Scott v R: 1989-1989 A.C.1242

44-Ashworth

۴۵- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: تدین، عباس (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی مشروعیت تحصیل دلیل از طریق ضبط صدا و تصویر، مجله فقه و حقوق، سال چهارم، شماره ۱۶، صفحه ۱۱۳.

46-M V U

47-Legal Aide Act

48-Solicitor

49-R V Samuel: 1988

50-R V Mason: 1987

51-Heron CAS, 1993, the Times November 22 n d

52-R V Stagg, 1994, Central Criminal Court-for transcript

۵۳- نظریه ۸۰۷۸۶-۱۱/۱۰/۱۳۸۰ کمیسیون حقوقی دادستانی کل کشور، به نقل از: اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، مجموعه قوانین و مقررات مبارزه با مواد مخدر، تهران: اداره چاپ و انتشار، ۱۳۸۳، صفحه ۹۸.

54-R V Cristo

55-R V Smart Waite: 1994

56-Teixeira De Castro V Portugal

57- Teixeira De Castro V Portugal (9th June 1998) (44/1997/828/1034)

۵۸- دعوی شورای شهر نائینگهام علیه آمین.

59-R V Suseli

60-R V Shanon

منابع

الف. فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۷۶). اصل برائت و آثار آن در امور کیفری. مجموعه مقالات عدالت کیفری، تهران: انتشارات گنج دانش.
- آشوری، محمد (۱۳۸۰). آیین دادرسی کیفری. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: نشر سمت. اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری (۱۳۸۳). مجموعه قوانین و مقررات مبارزه با مواد مخدر. تهران: اداره چاپ و انتشار.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۳). "دکتر آشوری و حقوق دفاعی متهم". علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سمت.
- بازگیر، یدالله (۱۳۸۰). آرای ماهوی دیوانعالی کشور در امور حقوقی و جزایی. تهران: انتشارات دانش نگار.
- پورزند مقدم، پژمان (۱۳۸۰). "ژرف ساخت دلیل کیفری". مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۴.
- پورزند مقدم، پژمان (۱۳۷۹). مطالعه تئوری دلیل در دادرسی کیفری. پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مجتمع آموزشی عالی قم دانشگاه تهران.
- ترخانی، شهریار (۱۳۸۴). "نحوه کسب ادله اثبات و قرائن و امارات جرم و احصاء آن-ها". علوم جنایی، گزیده مقالات مبارزه با مواد مخدر در ایران، کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر، جلد اول.
- تدین، عباس (۱۳۸۸). تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری. تهران: نشر میزان.
- جعفری، عباس (۱۳۸۵). "بررسی حق حریم خصوصی". ماهنامه تعالی حقوق، سال اول، شماره اول.

جی. آر. اسپنسر (۱۳۸۴). **آیین دادرسی کیفری در انگلستان**. ترجمه محمدرضا گودرزی و لیلا مقدادی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

فرجیها، محمد و محمد باقر مقدسی (۱۳۸۷). "رویکرد تطبیقی به قاعده معتبر ناشناختن ادله در نظام عدالت کیفری کامن لا و ایران". تهران: فصلنامه مدرس، دوره ۱۲، شماره ۳.

قربانی، علی (۱۳۸۴). "بررسی رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی و امنیت و حق بر دادرسی منصفانه". رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران.

ب. لاتین

- Ashworth (1988). "Should the police is allowed to use **deceptive practices?**" 114 LQR.
- Bradley, c, (1993). **The emerging international consensus as to criminal procedure rule**. Michigan journal of international law.
- Eggleston. R (1980). **The probability debate**. Crim. L.R.
- Gibbons, Thomas and Hutchinson, Allan C. (1982). **The practice and theory of evidence law**. international review of law and economics.
- Jacqueline, Martin and Chris Tamer. **Evidence, the comprehensive guide to all the facts**. Series editors. Legal Aide act 1988
- Leigh, L.H. (1975). **Police powers in England and Wales**. Butter worth, London.
- Ma, Y. (1999). **Comparative analysis of exclusionary rules in the united states, England, France, Germany and Italy**. An international journal of police strategies & management.
- Mead, Larry (1999). **Police conduct in the obtaining of evidence, application of the codes of practice, and judicial discretion in the determining of admissibility of such evidence**. 14biletta Cyber crime, criminal justice and the Inte.
- Police and criminal evidence Act (1984).

- Sanders A, Young R (2007). **Criminal justice**. Oxford university press.
- Sharpe, s. (1996). **Covert policing, a comparative view**. Anglo-American law review.
- Stone R. (1995). **Exclusion of evidence under section 78 of the police and criminal evidence Act: practice and principle**. Web journal of current Legal Issue, (<http://webclinical.ac.uk/articles3/Stone3.html>).
- Thayer, J.B. (1898 & 1969). **Preliminary Treatise on Evidence at Common law**.
- Twining, William (1997). **Freedom of proof and the reform of criminal evidence**. Israel law review.
- Williams G. (1955). **Evidence obtained by illegal means**. criminal law review.

